

جامعه‌شناسی دینی – اسلام‌شناسی اجتماعی
آیا حکومت و شریعت اسلامی، قرآنی و الهی اند؟

قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد دوم

دین و ایمان دینی - کتاب و «قرآن دینی»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز
توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و
فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

برای خرید عمده، تهیه ارزانتر کتاب به منظور فروش حمایتی یا ارسال به ایران
مستقیماً با آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

آدرس برای خرید عمده و اظهار نظر: ggheyredini@yahoo.com

فصل ۸

دین، باور دینی و خدا شناسی در اسلام

دین به بیان قرآن

۱- دین به معنی ایمان قلبی

در قرآن کلمه «دین» ۹۲ مرتبه آمده است، اما همه این ها، «دین و دینداری» معنی نمی دهند. سیزده مورد از آن ها به معنی آخرت و روز جزا آمده^{۱۷۰} و در چهار جا به همراه کلمه «القیم» () به معنی درست و استوار به کار رفته است^{۱۷۱}. این کلمه، در برخی جاها نیز، «رسم، آئین و قانون حاکم» () (آیه ۷۶ سوره یوسف) معنی می دهد. دین اما در مفهوم «دین»، مترادف با «خدمت، وابستگی، تسلیم و تبعیت» به کار رفته است^{۱۷۲}. برای نمونه، در آیه ۵۲ سوره النحل، دین به معنای وابستگی و اطاعت دائمی و همیشگی به "الله" است:

¹⁷⁰ آیه ۴ سوره الفاتحه؛ آیه ۳۵ سوره الحجر؛ آیه ۸۲ سوره شورا؛ آیه ۲۰ سوره الصافات؛ آیه ۷۸ سوره ص؛ آیه ۱۲ سوره الذاریات؛ آیه ۵۶ سوره الواقعة؛ آیه ۲۶ سوره المعارج؛ آیه ۴۶ سوره المدثر؛ آیات ۱۸، ۱۷، ۱۵ سوره الانفطار؛ آیه ۱۱ سوره المطففین.
¹⁷¹ آیه ۳۶ سوره توبه؛ آیه ۴۰ سوره یوسف؛ آیات ۳۰ و ۴۳ سوره الروم.

¹⁷² Turan Dursun, Koran Ansiklopedisi, Cilt 4, ibid, s. ۲۱۲-213.

”

... ” ۱۷۳

از این نظر و بر اساس این و سایر آیات مربوطه:
- دینداری در اسلام با پذیرش خدا و تسلیم در برابر وی تحقق می یابد.

بر اساس آیات دیگر قرآن، این پذیرش و تسلیم، قبل از همه «قلبی»
است: ”

()
... ”
(سوره بقره، آیه ۸ و ۱۰). و این حتی مقدم بر پذیرش «اسلام» است:
” ()
... ” ۱۷۵

(سوره حجرات، آیه ۱۴).
بر این اساس، دینداری در اسلام:
- «صرفاً» با به جا آوردن شرط «ایمان قلبی به خدا»^{۱۷۶} تحقق
می یابد. به بیان دیگر، اصل و اساس دین در اسلام، «صرفاً» «ایمان
و اعتقاد قلبی به خداست».
با «صرف» پذیرش، یا رد «ایمان قلبی» به «خدای واحد»، کسی
مسلمان و دیندار^{۱۷۷} می شود، یا از مسلمانی و دینداری در می آید.

¹⁷³ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی و قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشهء.

¹⁷⁴ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁷⁵ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁷⁶ به نظر مفسران و سرعت سازان معروف قرآن، ایمان امری «قلبی»، یا «قلبی و زبانی» است. اما از آن جا که بدون ایمان قلبی، اعتراف زبانی فاقد ارزش است، پس ایمان در قرآن و اسلام امری قلبی است. «ایمان فقط کار قلب و درک معرفت قلبی است». شریعت سازان اسلامی، از آن جمله صفان ابن جهم، فخرالدین رازی، امام غزالی، ابو منصور الماتوردی و سایرین با تفسیر آیات قرآن، از آن جمله آیات و سوره های ۱۰۶ نحل، ۲۲ مجادله، ۴۱ مائده، ۱۴ و ۱۷ مؤمنون، ۵، ۳۶ و ۳۸ توبه، ۳۸ انفال، ۶۸ فرقان و آیات متعدد بقره و نساء این نتیجه گیری را تأیید می کنند (ر. ک.

به 99-105، s. ibid، Cilt 7، Turan Dursun، Koran Ansiklopedisi،

آیات قرآن همچنین علت نزول قرآن و «وظیفه پیامبری» رسول را دعوت به ایمان به خدای واحد اسلام می‌دانند. طبق این آیات نیز «دین» در اسلام، صرفاً مترادف با «ایمان به خداست» و، - هیچ عامل و شرط دیگری نمی‌تواند با شرط «ایمان به خدا» برابری کند، یا تعویض شود.

البته قرآن برای «به گمراهی نیفتادن» مؤمنین، ایمان به امور اساسی دیگری را هم شرط قرار می‌دهد: "

۱۷۸" (سوره نساء، آیه ۱۳۶).

ایمان به این امور اما، جزو محتوی و مضمون دینی به معنی «ایمان به خدا» نیست، بلکه از نتایج آن است. طبق منطق خود این آیه نیز، ایمان به این امور، همچون اعتقاد به پیامبر و پیامبران، یا باور کردن به روز رستاخیز و جزاء، نسبت به موضوع ایمان به خدا، «ثانوی» است. از نظر قرآن:

- ۱- با صرف وجود ایمان به این امور، ولی بدون تحقق ایمان به خدا، کسی دیندار نمی‌شود و بر عکس،
- ۲- فقدان ایمان به این امور (به شرط وجود ایمان به خدا)، به «بی دینی و خروج از دین» نمی‌انجامد. عدم ایمان به این امور، ممکن است "گمراهی" و گناه به حساب آید و مجازاتی هم در پی داشته باشد، ولی "گمراهی و گناه"، در هر صورت، با «بی دینی و خروج از دین»، یا با «ردّ و کفر دینی» دوتاست و فرق می‌کند.

¹⁷⁷ بر اساس آیه ۱۴ سوره حجرات، همیشه «مسلمان شدن» با ایمان آوردن به خدای مورد معرفی اسلام، یکی نیست. (ر. ک. به بحث مربوط به "ایمان دینی، تبعیت سیاسی" در جلد سوم این کتاب.)
¹⁷⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

تکرار می کند که بر اساس آیات قرآن:

۱- فقدان «محتوی دینی»، که در قرآن به معنی «ایمان قلبی به خدای واحد» است، مترادف با «بی دینی و خروج از دین» است، اما:
۲- ترک یا فقدان هر باور و «امر ثانوی دینی» (مثل ترک به جای آوردن عبادات)، اگر گناه هم به حساب بیاید، «بی دینی و خروج از دین» نیست.
به بیان دیگر:

- هر کس با باور قلبی به محتوی و مضمون دینی (با ایمان به خدای واحد)، دیندار و مسلمان می شود و با ترک آن (ترک ایمان به خدای واحد) نیز، از دین و اسلام خارج می شود. بر عکس،
- با به جا آوردن اعمال و حتی عبادات دینی که نسبت به ایمان به خدا «ثانوی» اند (تا زمانی که ایمان به خدای واحد حاصل نشده)، دینداری حاصل نمی شود. با ترک این امور نیز، تا زمانی که ایمان دینی باقی است، بی دین نمی شود. از این رو:
- لازمه تحقق دینداری، فقط «ایمان به خدای واحد» است، ولی انجام، یا ترک «امور ثانوی» دینی، نه لازمه تحقق دینداری است و نه کسی را بی دین می کند. گناه، یا ثواب بودن به جا آوردن، یا نیاوردن این امور نیز، اصل و اساس دینداری و بی دینی، یا مسلمانی^{۱۷۹} و غیر مسلمانی را تغییر نمی دهد، و کسی را با، یا بی دین نمی کند.

۲- دین به معنی «ایمان فردی»

قبلاً این نتیجه حاصل شده که «ایمان دینی» روحی، روانی و احساسی (خصوصی) هر فرد است. در نتیجه، ایمان دینی در اسلام، هم «خصوصی» و هم «فردی» است. طبق آیات قرآن نیز، این فرد است

¹⁷⁹ بر اساس آیه ۱۴ سوره حجرات، «مسلمان شدن» همیشه با ایمان آوردن به خدای مورد معرفی اسلام، یکی نیست. (ر. ک. به بحث مربوط به «ایمان دینی، تبعیت سیاسی» در جلد سوم این کتاب). از این رو، اگر چه در این جا، ایمان دینی مورد بحث به معنی «ایمان دینی اسلامی» است، تا حد ممکن از به کار بردن کلمه «اسلام» که همیشه مترادف با مؤمن دینی نیست، خودداری می شود.

که برای ایمان به خدای واحد، دعوت می شود. و نیز این فرد است که ایمان می آورد و پاداش می گیرد، یا نمی آورد و مجازات می شود. در جامعه قبیله ای زمان دعوت، هنوز فردیت اعضاء قبایل، رشد نکرده و شکل نگرفته بود و هر عضو قبیله و عشیره نیز تابع بی اراده تصمیمات رهبران خود به حساب می آمد. با این وجود، حتی در آن شرایط، برای ایمان آوردن به خدا، نه فقط جمع و قبیله، بلکه فرد ها و اعضای قبائل مورد خطاب قرار می گرفتند و دعوت می شدند. آنان همچنین برای ایمان آوردن، نیازمند اجازه، یا تأیید رهبران خود نبودند. هر فردی می توانست با جدا شدن از گروه خویشاوندی و قبیله خود، راه ایمانی خود را راساً طی بکند. از آن پس نیز، زندگی در یک جامعه، یا عضویت در یک گروه خویشاوندی، یا دینی، اصل مسئولیت فرد ها را از بین نمی برده، و فردی بودن «ایمان و بی ایمانی» افراد را نفی نمی کرده است. این اصل، در سنت های اسلامی به صورت ضرب المثل « هر کس را در قبر خود قرار می دهند» نقل می شود. در این معنی، بر اساس دعوت قرآن:

- هر کسی به طور فردی ایمان می آورد، یا نمی آورد،
- هر کسی مسئول انتخاب راه خود است و،
- هر کسی به طور فردی، جوابگوی راه دینی مورد گزینش خود است و به عنوان شخص و فرد، پاداش و مجازات دریافت می کند.

- عبادات همچون محصول ایمان دینی

کسانی به جا آوردن عبادت را معادل و جزو دین می دانند، ولی همان گونه که در بحث پیشین نتیجه حاصل شد، حتی اگر ترک عبادات در ترم دینی «گناه» به حساب بیاید، کسی را بی دین و نامسلمان نمی کند. این به تنهایی می رساند که در اسلام، عبادات نیز:

- ۱- دین و شرط دینی نیستند، بلکه:
- ۲- از آثار دینی و از نتایج ایمان به خدای واحد به حساب می آیند.

این است که عدم به جا آوردن عبادات، مسلمانی را نامسلمان و دینداری را بی دین، یا کافر نمی کند. این ویژگی فقط مخصوص «ایمان به خداست». شاید از همین رو هم هست که:

- ۱- اولاً آیات مربوط به عبادات، پس از آیات مربوط به دعوت به ایمان به خدای واحد، نگارش یافته اند و،
- ۲- ثانیاً آیات مربوط به عبادات نیز از جمله آیاتی اند که بعداً بر اثر مناسبات سیاسی دوره رسول، دچار تغییر شده- منسوخ شده، یا از نو به نگارش در آمده اند.

- فردی بودن شکل عبادات

آیا اگر ایمان به خدا امری فردی و خصوصی است و در رابطه هر کس با خدای خود شکل می گیرد، در آن صورت، «شکل نیایش و عبادت» نمی تواند امری فردی و خصوصی هر کس به حساب نیاید. با این وجود، دیگر نمی توان همه را مجبور به انجام شکل معینی از نیایش و عبادت کرد. در نتیجه، قضاوت در مورد به جا آوردن، یا نیاوردن و حتی چگونه به جا آوردن عبادات، به مسأله هر «فرد» تبدیل می شود. مثلاً چه کسی می تواند به یکی که به نیایش قلبی معتقد است و از این راه به نماز و دعای خدای خود بر می خیزد، ایراد بگیرد و نیایشی را که با نماز سنتی حاوی رکوع، سجود و ذکر اوراد تکراری و غیره دوتاست، محکوم و غیر قابل قبول خداوند اعلام کند؟

نوع و چگونگی به جا آوردن عبادات سنتی موجود، نه موضوعی دینی، بلکه واقعه ای تاریخی اند^{۱۸۰} و بسته به شرایط مختلف اجتماعی و دینی، در طول زمان توسعه اسلام، شکل گرفته است. برای نمونه، بر اساس تحقیقات به عمل آمده، "هیچ مدرکی وجود ندارد که محمد خود نمازهای پنجگانه را برای پیروانش مقرر کرده باشد"^{۱۸۱}. هنگامی

¹⁸⁰ گولدزیهر و سیمون دوران، ر. ک. به دکتر روشنگر، پیشین، ص ۱۳۲.

¹⁸¹ Charles C. Torry (1967): The Jewish Foundatio of Islam, P. 40, Refer to Roshangar, ibid, s. 132.

که محمد در مکه اقامت داشت، روزانه دو مرتبه و زمانی که به مدینه مهاجرت کرد، به تقلید از یهودی‌ها، روزانه سه مرتبه، نماز می‌گذارد. بعداً هنگامی که اسلام به ایران وارد شد، ایرانی‌ها نماز را به پنج مرتبه در شبانه روز افزایش دادند^{۱۸۲}. از این زاویه، مقایسه تفاوت‌های موجود در بین آیات مربوط به عبادات، از آن جمله در بین آیات ۱۱۴ هود و ۱۳۰ طه مربوط به ترتب به جا آوردن نماز، قابل توجه است:

«^{۱۸۳} (سوره هود، آیه ۱۱۴). ...»

«^{۱۸۴} (سوره طه، آیه

۱۳۰).

این همه، یک بار دیگر نشان می‌دهد که:

- ۱- نوع و شکل به جا آوردن عبادات نیز «امری فردی و خصوصی» و بسته به خواست و انتخاب هر فرد، قابل تغییر است و،
- ۲- عبادات، نه دین و ایمان دینی به خدا، بلکه محصول و نتیجه ایمان دینی، و نسبت به آن «ثانوی» است.

- «تسلیم و بندگی» نیز ایمانی و قلبی است

محتوی «تسلیم، تبعیت و بندگی در برابر خدا»، که در لا به لای قرآن مطرح شده نیز مورد گفت و گو است. متشرعین و نمایندگان حکمرانی‌های دینی و اسلامی، «تسلیم و بندگی در برابر خدا» را به معنی «تسلیم و تبعیت از احکام «دینی» و «غیردینی» قرآن، و همچنین از دستورات رسول و از آن پس نیز، از فتاوی رهبران دینی، سیاسی و فرقه‌ای»، تفسیر و تعبیر می‌کنند. این نظر اما، بر

¹⁸² Carl Brockelmann (1950): History of the Islamic Peoples, referd to Roshangar, ibid, s. 132-131.

¹⁸³ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

¹⁸⁴ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

یکی شمردن «خدا» و «پیامبر»، و همچنین بر یکی دیدن «پیامبر» و «رهبران دینی» متکی است و رد خداوندی خدا به حساب می آید.

در ضمن، در جلد سوم این کتاب به تفصیل خواهیم دید که در قرآن، هیچ حکم دینی در مورد «ابدی بودن» احکام ناظر بر حکومت اسلامی رسول و «قرآن دنیوی» وجود ندارد. خواهیم دید که در سرتاسر قرآن بالغ بر ۶۲۰۰ آیه، هیچ آیه و حکمی در مورد ادامه حکومت دینی و اسلامی در دوره بعد از رسول نیست و البته که عدم وجود حتی یک آیه در این مورد، در کتابی که منتسب به خداست، نه تصادفی، بلکه به معنی منع اجرای این احکام در آینده و پس از رسول است^{۱۸۵}.

خواهیم دید که شرط تداوم تبعیت سیاسی از رسول و احکام زمان حکومت اسلامی وی، ابداع حکمرانان دینی دوره پس از رسول است و بعداً، یعنی در دوره حکومت های اسلامی پس از فوت رسول، ساخته و پرداخته شده است. در این دوره، همچنین «بندگی و تسلیم در برابر خدا» به «بندگی و تسلیم در برابر رهبران و ائمه دینی و سیاسی» تعبیر و تفسیر شده است. از این رو، اگر تعریف «ایمان دینی» را به شرحی که گذشت، به معنی «ایمان قلبی» به خدا بدانیم، در آن صورت:

- تسلیم، بندگی و تبعیت «دینی» نیز، به تبعیت از آن، امری روحی و قلبی است و به پیوند درونی و باور ایمانی فرد مسلمان اطلاق می شود. به بیان دیگر:

- «ایمان قلبی به خداوند»، «تنها» شکل بیان ممکن «تسلیم، تبعیت و بندگی» در برابر خداست و به طور مستقیم، هیچ عمل دنیوی را در بر نمی گیرد. در نتیجه:

الف- کسی که به این شرط «تسلیم و تبعیت قلبی» نایل شود، با ترک، یا رد هر حکم قرآنی و غیر قرآنی (شامل عبادات، احکام رسول و فتاوی سایر «بندگان»)، بی دین نمی شود و بر عکس.

۱۸۵ ر. ک. به بحث مربوطه در جلد سوم این کتاب.

ب- کسی که به این جا نرسد، با هر عبادت و «عمل دینی» نیز، وارد و واجد دین نمی شود.

۳- اصل دینی و تغییر مضمون «بندگی» اسلامی

در جلد سوم این کتاب به تفصیل توضیح داده شده که مضمون عملی «بندگی و تسلیم»، همراه با «تحول و تکوین مبانی دینی- سیاسی اسلام در دوره رسول» دچار تغییر شد. دینی که در آغاز فقط ایمان و اعتراف قلبی و فردی به وجود خدای خالق و دوری از بت پرستی را تبلیغ می کرد و شرط می گذاشت، بعداً با لزوم تبعیت از احکام «دینی- عبادی» و «دینی- دنیوی» (اجتماعی، سیاسی و حقوقی) در هم آمیخت. و بالاخره مضمونی یافت که هم «بندگی و تسلیم در برابر خدا» و هم «تسلیم در برابر تصمیمات رسول» را در بر می گرفت. این دوره با نزول آیات «دنیوی» و «غیر دینی» مشخص می شود. با این وجود، بر اساس نتیجه گیری پیشین این بحث، عدم تبعیت از آیات ناظر بر امور «غیر دینی»، یا احکام سیاسی و حکومتی رسول، حتی اگر برای مسلمانان آن دوره، اجباری بود و عدم اجرای شان گناه به حساب می آمد، هیچ مسلمانی را «غیر مسلمان» و دینداری را «بی دین» نمی کرد. همچنین، تبعیت از آیات ناظر بر امور ثانوی، یا اموری که مستقیماً شامل ایمان به خدای واحد اسلامی نیست، به تنهایی باعث دیندار شدن کسی نمی شد، یا نمی توانست باشد. هم از این رو، حتی در این دوره، آیات ناظر بر امور «غیر دینی» قرآن، جزو دین (به مفهوم ایمان قلبی به خدا) به حساب نمی آمدند. این نبود جز آن که طبق آیات قرآن:

- ۱- رسالت رسول به عنوان پیامبر، صرفاً شامل امور «دینی» بود و صرفاً دعوت به ایمان به خدای واحد را در بر می گرفت و،
- ۲- حکومت بر جامعه مسلمانان در مدینه، نه وظیفه رسالت دینی پیامبر، بلکه ناشی از وظیفه حکومت دنیوی ایشان بر جامعه مسلمانان

آن روز بود. به این خاطر بود که در زمان رسول نیز، پذیرش، یا عدم پذیرش احکام غیر دینی و همچنین اجرا، یا عدم اجرای آن احکام، کسی را با، یا بی دین نمی کرد و جز در حد ضرورت تبعیت شهروندان از مقررات جامعه اسلامی، نبود. به بیان دیگر:

- حتی اگر عدم تبعیت از احکام «غیر دینی» قرآن، مجازات عدم تبعیت از احکام حکومتی و سیاسی رسول را در پی می آورد، ولی کاری با «بی دینی و کفر» مؤمنین به خدای واحد نداشت. بدین معنی، درست است که این احکام برای کسانی که در این جامعه اسلامی زندگی می کردند، اجباری بوده، اما حتی مسلمانانی که به جرم عدم رعایت احکام ناظر بر امور «غیر دینی» مجازات می شدند، «کافر و بی دین» به حساب نمی آمدند، بلکه به عنوان «مسلمانان مجرم»، یا «مناقق» («مسلمان» دو رو و مجرم) و غیره، مورد مجازات قرار می گرفتند.

حتی دستورات روزانه رسول در امور غیر دینی، «واجب دینی» به حساب نمی آمدند، یا نمی توانستند به حساب بیایند. به طور مثال، احکام مربوط به شرکت در جهاد، یا حتی در نماز جماعت، برای مسلمانانی که در آن جامعه می زیستند، مثل نفی و رد خدای واحد نبود و کسی را بی دین نمی کرد. مسلمانانی که در بیرون آن جامعه زندگی می کردند مجبور به شرکت در این امور نبودند. آنان به سبب نداشتن تعهد شهروندی، فقط موظف به «تبعیت دینی، یا ایمان قلبی به خدای واحد» بودند. در نتیجه، اجبار دینی، به معنی اجبار غیر دینی و تبعیت از تصمیمات سیاسی جامعه اسلامی رسول را نبود.

از مقایسه این اشکال برخوردار با احکام دینی و غیر دینی قرآن در زمان رسول نیز این نتیجه حاصل می آید که با وجود «تغییر و تحول مبانی دینی- سیاسی اسلام در دوره رسول»،

- نه شرط «ایمان به خدای واحد» از بین رفت و،

- نه «تسلیم، تبعیت و بندگی در برابر خدا»، محتوی و مضمون دینی خود، به مفهوم «ایمانی و قلبی» را از دست داد^{۱۸۶}.

¹⁸⁶ ر. ک. به بحث مربوطه، تحت عنوان «پروسه تکوین دینی اسلام» در همین جلد از کتاب.

بر اساس این نتیجه گیری و اصل تفاوت دینی و غیر دینی، هیچ اجبار دینی برای اجرای آیات «قرآن دنیوی»، یا سنت های رسول در امور «دنیوی» وجود ندارد. آیات و احکام «غیر دینی»، بر این اعتبار، از آیات «دینی» و ناظر بر «تسلیم و تبعیت قلبی از خدا» جدا می شوند. این نتیجه گیری در جلد سوم کتاب مورد بحث مجدد قرار خواهد گرفت.

۴- مرزهای باور دینی اسلام و مشیت الهی

دیدیم که «ایمان به خدا» به معنای «بندگی و وابستگی فرد به خدا و اعتراف به وجود و تسلیم قلبی در برابر خدا»، محتوی و مضمون دینی اسلام را تشکیل می دهد. اما ایمان به وجود خدا باور به چه اموری دیگری را هم به همراه می آورد، سؤالاتی اند که باید پاسخ شان را در قرآن جست. آیات قرآن، از آن جمله آیات و سوره های ۲۲-۲۳ زمر، ۴۱ مائده، ۱۰۷ انعام؛ ۳۱ رعد، ۱۳ سجده، ۱۱۹-۱۱۸ هود، ۹۳ نحل، ۳۱ مدثر و غیره، خدای اسلام را با خصوصیات و ویژگی هایی چند معرفی می کنند.

خدای قرآن، نه فقط خالق بشر، بلکه "مالک" بشر "بنده و برده" هم هست. بر اساس سنت های موجود در جامعه برده داری، برده فقط می تواند با تبعیت و خوش خدمتی خود، دل صاحبش را به دست آورد، اما او قادر به تغییر تصمیم مالک و صاحب، یا بازنویسی سرنوشت خود نیست. مالک و صاحب "بنده و برده" می تواند به خاطر این، یا هر سبب دلخواهی، به "برده" خود نعمت و آزادی ببخشد، یا نبخشد.

در قرآن نیز، خداوند سرنوشت هر "برده و بنده" اش را خود تعیین می کند. خدا هر که را که «خود» بخواند هدایت می کند و هر که را هم که نخواهد، به ضلالت می اندازد. چشم و گوش یکی را برای هدایت می گشاید و از ارتکاب به گناه باز می دارد، و چشم و گوش یکی دیگر را می بندد و مانع هدایتش می شود. "در قرآن بیش از پنجاه

آیه وجود دارد که هدایت و ضلالت را از آن خدا می داند^{۱۸۷}:"

.. (سوره آل عمران، آیه ۱۲۹). "...

"... (سوره نور، آیه

"...". (۲۱)

"...". (سوره نور، آیه ۴۶). "...

" (سوره النساء، آیه ۱۴۳).

"... (سوره

انعام، آیه ۱۲۵).

در قرآن "به حکم «تقدیر»، سعادت و شقاوت هر فرد بر حسب مشیت الهی از ازل محتوم است". این سرنوشت، نه سببی و نه چرائی دارد.

همچنین خدا ثروت و دارائی را هم خود قسمت می کند، یعنی یکی را فقیر، نادر و گرسنه و دیگری را ثروتمندی توانا و حاکم بر مقدرات خود و مردم خلق می کند:"

()

187 ر. ک. به علی دشتی، ۲۳ سال، پیشین، ص ۳۱۵-۳۱۴؛ شجاع الدین شفاء، پس از ۱۴۰۰ سال،

جلد دوم، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۴.

188 قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

189 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

190 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

191 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

192 قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

... " (سورة زخرف، آیه ۳۲) "...
" ۱۹۳ (سورة نور، آیه ۳۸).

باور به آفریده شدن خیر و شر از سوی خدا و ایمان به مشیت محتوم خدا، بخش تکمیلی محتوی و مضمون دینی اسلام به حساب می آید. در اسلام هیچ کاری خارج از اراده خدا انجام نمی پذیرد و حتی هیچ زشتی، یا زیبایی بدون خواست وی تحقق نمی یابد. این هر دو محصول خلقت اویند. "شیطان" اگر مردم را از راه راست باز می دارد و زشتی می آفریند، جز با اجازه و موافقت خداوند قادر به عمل نیست. وجود هم خوبی و خیر، و هم بدی و شر، همه ناشی از خواست، و اراده خداست. وجود جنگ و کشتار نیز از آن جمله است: "...

" (سورة البقره، آیه ۲۵۳)

در ضمن، تقدیر و مشیت الهی بر آن حکم می کند که همه به راه راست نروند و هدایت نشوند. این از آن روست که خداوند جمعی را فقط برای عذاب و شکنجه دادن در جهنم خلق کرده است: "

" ۱۹۰ (سورة یونس، آیات ۱۰۰ - ۹۹).

{ }
"...

(سورة اعراف، آیه ۱۷۹).

¹⁹³ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁹⁴ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁹⁵ قرآن ترجمه تفسیر المیزان و ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁹⁶ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

این مشیت و تقدیر تا به جائی است که خداوند قبلاً به جهنم قول داده که آن را از مخلوقات خود پر خواهد کرد. بدیهی است که او قبلاً می داند که اینان چه کسانی اند. اشتهای جهنم چنان سیری ناپذیر است که هر تعدادی را هم که از جن و انسان دریافت کند، باز هم در برابر سؤال خدا، تعداد بیشتری را طلب خواهد کرد: "

{ }

"^{۱۹۷} (سوره سجده، آیه ۱۳). "...

ء ()

" (سوره هود، آیه ۱۱۹). "

"... (سوره ق، آیه ۳۰).

به این ترتب، خداوند از سوئی انسان را برای سوختن در جهنم خلق کرده و از سوی دیگر، برای هدایت وی پیامبرانی تعیین کرده و او را برای گناهایی که مقرر و جبری اند، مسئول می شناسد و به امتحان می کشد. ایمان به خدای اسلام، ایمان به این سرنوشت محتوم «دوگانه غیر قابل توجیه و توضیح» را هم در بر می گیرد.

این موضوعات متعارض و غیر قابل توجیه عقلی، هیچ چون و چرائی نمی پذیرند و وظیفه مؤمنین به خدای مورد معرفی اسلام، جز ایمان به تمامی این امور دینی نیست. عقل دینی، هیچ منطق مخالفی را نمی پذیرد و هر پرسشگری را با کفر برابری می کند. ایمان به خدای یکتای اسلام و قرآن با یک چنین ویژگی هائی، خود را از ایمان به خدا، خدایان و مضامین یکتاپرستی ادیان دیگر متمایز می کند.^{۱۹۸}

¹⁹⁷ قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

¹⁹⁸ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁹⁹ قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

²⁰⁰ جهت توضیحات بیشتر ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان "پروسه تشکل باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایشات دینی عربستان" در همین جلد از کتاب.